



اوایل قرن بیستم در تاریخ کشورمان، شوروی و انگلستان نقش‌ی ویژه دارند، طوری که می‌توان گفت ایران در این دوران در انحصار غیررسمی این دو دولت است اما وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، همسایه شمالی ایران باعث شد توافقات این کشور با دولت استعمارگر انگلستان بر سر تقسیم ایران طی قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ از بین برود. علاوه بر این قدرت‌گیری خاندان پهلوی روی کار آمدن رضاشاه، اگر چه با ایدئولوژی انقلابیون اکبر سازگاری نداشت ولی چرخش سیاست خارجی سران حزب کمونیست به طرف حفظ منافع ملی باعث گشودن باب روابط جدید بین ایران تحت حاکمیت رضاشاه با شوروی شد.کتاب «اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه» که توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است، فعالیت شوروی در دوره رضاشاه و رفتار سایر کشورهای تاثیرگذار در ایران را در ۲ جنگ جهانی مورد بررسی قرار داده است و به واکاوی نظریه نیروی سوم می‌پردازد. مشروح بررسی نظریه نیروی سوم در جنگ جهانی از کتاب «اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه» را در ادامه می‌خوانید.

درگیری سردمداران روسیه و نیز چگونگی قدرت‌گیری رضاخان، در کنار نقش انگلستان و رقابت این کشور با شوروی است. در این میان یکی از مسائلی که در رابطه با فعالیت ۲ کشور انگلستان و روسیه دارای اهمیت است، ورود نیروهای آلمانی و سپس آمریکایی و قبل از همه اینها فرانسوی به ایران و فعالیت‌های آنهاست. کشورهایی که ورود آنها عاملانه از سوی دولتمردان ایران برای تاثیرگذاری بر رفتار روس‌ها و انگلیسی‌ها مورد تشویق قرار می‌گرفت و بعدها به نظریه نیروی سوم معروف شد. این در حالی است که پیشینه سیاست گرویش به نیروی سوم در ایران از زمان قاجار دیده می‌شود. با روی کار آمدن سلسله قاجار در ایران، بویژه پس از مرگ «آغامحمدخان قاجار»، جانشینان وی به‌واسطه ضعف شدید نظامی و اقتصادی بر آن شدند به نوعی با اتخاذ راه‌حل‌های جدید و استمداد از نیروهای خارجی به مقابله با نفوذ و توسعه‌طلبی قدرت‌های روس و انگلیس برخیزند. تا حدی معاصر ایرانی نشان می‌دهد در زمان «فتحعلی‌شاه» که سیاست خارجی ایران نضج گرفت، وی با توجه به مظلّم روس و انگلیس و ضعف بنیه نظامی کشور و نیز در راستای دیپلماسی سنتی ایران مبنی بر جانشین کردن اقدامات دیپلماتیک مؤثر به جای عملیات نظامی بی‌حاصل و جلوگیری از توسعه نفوذ روس و انگلیس، به نیروی سوم متوسل شد.^(۱) رقابت روس و انگلیس در ایران و حضور ممالک اروپایی در منطقه، عاملی مهم در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد. همین‌طور ضعف نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران در قبال ۲ قدرت هم‌چو موجب آسیب‌پذیری ایران در مرزهای شمالی و دریاهای جنوبی شده بود. ضعف ایران در شرایط بین‌المللی آن روز، رابطه متعادلی را با ۲ ابرقدرت مزبور ایجاد می‌کرد، زیرا در اروپا نیز نوعی «تعادل قوا و موازنه قدرت» برقرار بود.^(۲)

در ابتدا دولتمردان ایران بر آن شدند با عقد اتحاد با هر یک از این دو قدرت رقیب به طور جداگانه و علیه یکدیگر، زمینه حفظ استقلال خود را محقق کنند ولی این سیاست راه به جایی نبرد، زیرا در زمان حمله و تجاوز روس به سرحدات ایران در سالل ۱۸۰۲، انگلیس از مساعدت ایران در مقابله با اقدامات روسیه تزاری خودداری ورزید. ناکامی‌های بی‌درپی سیاست اتحاد یکجانبه بسا یکی از ۲ قدرت رقیب، دولت ایران را بر آن داشت تا به دولت ثالثی متوسل شود. در این راستا اولین نیروی سوم در ایران، فرانسه بود. عهدنامه «فین‌کن‌شاین» در سالل ۱۸۰۷ بین ۲ کشور،

به ورود مستشاران آمریکایی به ایران بود تا همه مشکلات را حل کنند و به اصلاح امور بپردازند. ^(۳) در اینجا مجلس دوم هم دست به کار شد و با اکثریت آرا تصمیم گرفت جهت جلوگیری از فساد و خرابی امور مالی و ترمیم آن، از دولت آمریکا مستشار مالی دعوت کند. این به معنای استفاده از سیاست «نیروی سوم» بود. در واقع رضاخان پس از کودتای ۱۲۹۹ به آمریکا روی آورده بود. از همان ابتدای کودتا، دولت ایران در زمینه سیاست خارجی با نزدیک شدن به ایالات متحده به نوعی سیاست قدرت سوم متوسل شده بود. ورود آمریکا به‌عنوان نیروی سوم در عرصه سیاسی ایران با اقبال مواجه شد و آن هم به دلیل خاطرات خوشی بود که ایرانیان از خدمات آمریکا و حمایت آنها از ایران در برخی مقاطع تاریخی داشتند. برای مثال جهت حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح «ورسای»، آمریکا مساعدت فراوانی به ایران کرد. هم‌زمان این اندیشه هم در ایرانیان بارور شد که بسا توجه به انهدام یکی از ۲ قطب رقیب در ایران، یعنی روسیه تزاری، ایران می‌تواند با استفاده از آمریکا خود را از چنگال انگلستان بی‌رقیب رها کند. در همین حال، با توجه به نیاز ایران به آمریکا جهت گرفتن وام از سرمایه‌داران آمریکایی و همچنین علاقه آمریکا به نفت ایران، مساله استقرض در ارتباط تنگاتنگ با نفت قرار گرفت. با وجود آنکه مخالفت روسیه و انگلیس با اعطای نفت به آمریکا حتمی بود ولی «قوم‌السلطنه» مذاکرات محرمانه‌ای را با نمایندگان شرکت نفت «استاندارد اویل» درباره اعطای امتیاز نفت ۵ ایالت شمالی ایران آغاز کرد. دولت ایران پس از انجام اقدامات لازم، به موجب قرارداد رسمی، «هورگان شوستر» آمریکایی را برای مدت ۳ سال به سمت خزانه‌دار کل به اتفاق ۴ نفر از همکارانش جهت معاونت استخدام کرد. پیش از ورود شوستر و هیأت همراه وی به ایران، شوروی سرود که کارشکنی در راه ورود وی به ایران کرد. در قدم اول روس‌ها، چند نفر از نمایندگان مجلس ایران – وابسته به خود- را تحریرک کردند تااش کنند قرارداد انتخاب آمریکایی‌ها را فسخ کنند.^(۴)

■ **واکنش روس و انگلیس به حضور آمریکا در ایران**
دولت‌های شوروی و انگلستان که به شرکت‌های نفتی آمریکایی به دیده حسادت می‌نگریستند، مایل نبودند موقعیت‌شان در ایران تضعیف شود و پای آمریکا به‌عنوان نیروی سوم در ایران باز شود و همین امر سیاست نیروی سوم ایران را در یک مرحله دیگر با شکست مواجه کرد. مخالفت روسیه و ناشی از این امر بود که دولت ایران برنامه‌ریزی کرده بود تا تفوق و استیلای سیاسی را در تهران از طریق کنترل بر اموال کشور به دست آورد؛ کنترلی که روسیه حتی از زمان «مظفرالدین‌شاه» آن را در نظر داشت. به این دلیل جنگ روسیه با مجلس به مشکل مخالفت انتقامجویانه و ماجراجویانه نسبت به مورگان شوستر درآمد و در نهایت موجبات برکناری او را فراهم کرد.

پس از خروج مستشاران آمریکایی از ایران، روسیه تزاری سیاست خشونت و انگلستان سیاست سکوت را در قبال ایران اتخاذ کردند. جهت مقابله با تاخت و تازهای همسایه شمالی و دخالت‌های روسیه، دولت ایران که دچار ضعف اقتصادی و بی‌ثباتی بود، چاره‌ای جز توسل به نیروی سوم نداشت اما آمریکا به علت «سیاست انزواطلبی» از ورود به صحنه ایران خودداری می‌کرد. برخلاف دیدگاهی که عملکرد «میلیسپو» اقدامات را بسیار مثبت و سازنده ارزیابی می‌کنند، گروهی معتقدند وی فقط در جهت منافع آمریکا گام برداشته است و واکنش‌های بی‌ثباتی جدید و امتیازات تجاری، بازرگانی و… به شرکت‌های آمریکایی را گواهی بر این مدعا می‌دانند. این گروه به صورت عمده دارای گرایش مارکسیستی هستند. آنها واگذاری امتیازات نفت شمال، راه‌آهن و خدمات راه‌آهن روسیه و روس و اشتراک در مساعی این دو رقیب سبب شد دولتمردان از امکان استفاده از تضادهای انگلیسی و روس در ایران به منظور تضعیف آنها به کلی محروم شوند. همین امر سیاست خارجی ایران را که مبتنی بر موازنه بود، ناکارآمد کرد.

پس از ناصرالدین‌شاه، فشار روس و انگلیس بر ایران دوچندان شد و توانستند امتیازات متعددی را از دولتمردان وقت کسب کنند و ایران را بازپچه سیاست‌های خود قرار دهند. روسیه در این زمینه از انگلیس موفق‌تر عمل کرد و توانست فشار خود را بر ایران شدت بخشد و دربار و حکومت را تابع سیاست‌های خود کند. ترس از خطر آلمان و انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس و اشتراک در مساعی این دو رقیب سبب شد دولتمردان از امکان استفاده از تضادهای انگلیسی و روس در ایران به منظور تضعیف آنها به کلی محروم شوند. همین امر سیاست خارجی ایران را که مبتنی بر موازنه بود، ناکارآمد کرد.

■ **آمریکا به‌عنوان نیروی سوم در ایران (دوره رضا شاه)**
پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس، زمینه‌های مداخله‌های آشکار ۲ ابرقدرت مزبور در امور ایران فراهم شد. در این رهگذر ایران به حالت اسفبار فقر، رکود و بی‌نظمی تنزل پیدا کرده بود و در این میان کسری شدید بودجه و شرایط بد اقتصادی، بسیاری آمریکایی بر سر قوایش مالی جدید برای اعطای کمک، شرایط کم‌رشکنی را در نظر گرفته بودند و دولت زیر بار نفت. در این زمان همه به کمک‌های آمریکا امیدوار شدند و نگاه‌شان هم مخالفت خود را با اقدامات میلیسپو بروز داد. به

مرور زمان، بریتانیا به این نتیجه رسید اصلاحات میلیسپو برخلاف منافع این کشور تمام می‌شود. در هر حال موضع میلیسپو درباره امتیاز شیلات شمال، مشکلات فراوانی را برای هیأت آمریکایی فراهم کرد و سبب شد شوروی با مظهر نیروی سوم در ایران با شدت و حدت مخالفت کند. بر اثر همین فشارهای قدرت‌های خارجی و مخالفت شخص رضاشاه، میلیسپو مجبور به ترک ایران شد و مرداد ۱۳۰۶، از امضای قرارداد جدید خودداری و ایران را ترک کرد.

■ **آلمان به‌عنوان نیروی سوم در ایران**
در زمان جنگ اول جهانی، ایران در اول نوامبر ۱۹۱۴ اعلام بی‌طرفی کرد اما متفقین از جمله روسیه و انگلستان به این سیاست توجهی نکردند و با اشغال ایران، «بی‌طرفی» آن را نقض کردند. وجود یک اثر چار عمومی نسبت به موجود و نظم روس، زمینه را برای ورود آلمان به عرصه سیاست ایران فراهم کرد. تمایل آلمان به فعالیت روزافزون در ایران پس از اولنیماتوم روس و اخراج شوستر بیشتر شد. هدف آلمان از این حضور در حقیقت وارد کردن ایران به جنگ با روسیه و انگلیس در کنار خود بود و حتی قسر‌رادی را در این زمینه مهیا کرده بود.^(۵) با این حال در این مقطع، آلمان نتوانست در این زمینه موفق عمل کند. حضور آلمان در عرصه سیاسی و اقتصادی ایران موافق میل و سیاست روسیه نبود، از این رو دولت تزار اقداماتی نظامی را علیه ایران در ناحیه قفقاز انجام داد. با نزدیک شدن نیروهای روسیه به تهران، دولتمردان و طرفداران آلمان در معرض خطر قرار گرفتند و بالاچار تهران را ترک کردند و عازم قم شدند. سفیر آلمان نیز آنها را همراهی می‌کرد. حکومت موقت ایران در کرمانشاه با حمایت آلمان نیروی سوم را تعقیب می‌کرد اما ره به جایی نبرد و با تداوم پیشروی‌های نیروهای تزاری به سمت شهرهای غربی ایران از جمله کرمانشاه و همدان، اعضای کمیته دفاع ملی مجبور به فرار به سمت ترکیه شدند و دولت «مستوفی‌الممالک» استعفا کرد و «عبدالحسین میرزافرمانفرما» که معروف به هواخواهی از انگلیسی‌ها بود، مأمور تشکیل کابینه جدید شد. «محمدشاه» آمادگی دولت ایران را برای عقد قرارداد با روس و انگلیس به اطلاع کشور رساند و بر این ترتیب به فرارری «موازنه مثبت» بین روس و انگلیس پرداخت.^(۶)

اگرچه آلمان از اوایل قرن بیستم تا واسط جنگ اول جهانی، نقش نیروی سوم را با فرار و نشیب‌هایی چند در ایران ایفا کرد اما روس و انگلیس نفوذ بیشتری نسبت به آلمان در صحنه سیاسی ایران داشتند. اما «رضاشاه» پس از آنکه نتوانست نظر مساعد آمریکایی‌ها را برای حضور در ایران جلب کند، این‌بار متوجه آلمان شد. پس از ناکامی هیأت مالی دکتر میلیسپو در جذب آمریکا و سرمایه‌گذاران این کشور و فعال کردن سیاست «اتازونی» در قبال ایران، رضاشاه و ناسیونالیست‌های ایرانی به منظور تحقّق بخشیدن به اصلاحات مورد نظرشان به کشورهای اروپایی روی آوردند و در این میان آلمان پس از جنگ اول جهانی مهم‌ترین گزینه بود، زیرا شکست در جنگ و وجود محدودیت‌های فراوان سیاسی و اقتصادی اعمال شده از سوی متفقین، تمایل حضور در ایران را به منظور کسب منافع اقتصادی و سیاسی در ایران کشور تقویت می‌کرد.

«دولف هیتلر» با اهداف بلندپروازانه‌اش، ایران را کانون توجه خود قرار داد. هیتلر که خروج آلمان از محدودیت‌های قرارداد صلح ورسای و احیای آلمان بزرگ را در سر می‌پرواند، بر این امید بود که در صورت تعقیب این اهداف و منافع بتواند ایران را به‌عنوان کشور صاحب وام خام و سرزمین‌های گسترده در کنار خود داشته باشد. ایران از چند منظر برای نازی‌ها اهمیت داشت. از یک سو موقعیت استراتژیک ایران و داشتن مرزهای طولانی با شوروی، اهمیت این کشور را به‌عنوان پایگاه مناسبی علیه شوروی افزایش می‌داد و از سوی دیگر داشتن مرزهای مشترک با عراق و ترکیه به‌عنوان مرکز ناسیونالیسم عرب و تبلیغات ضدانگلیسی بر اهمیت ایران می‌افزود. علاوه بر آن، مرکزیت باکو به لحاظ اهمیت اقتصادی و نظامی آن برای روس‌ها، موقعیت استراتژیک منطقه خلیج‌فارس در داشتن پایگاه‌های هوایی و دریایی و خطوط راه‌آهن اهمیت آن را دوچندان کرده بود.^(۷) بر همین اساس آلمان تبلیغات فرهنگی خود را در ایران تشدید کرد. وزیر تبلیغات- رایش سوم- همراه رئیس دفتر امور سیاست خارجی حزب نازی و سایر سازمان‌ها و گروه‌های به ظاهر غیردولتی فعالیت خود را در ایران گسترش دادند. اینان تبلیغات وسیعی را در زمینه مشترک بودن نژاد آریایی مردم ایران و آلمان به راه انداختند. دولت آلمان نیز طی فرمان ویژه‌ای، قوانین و مقررات نژادی نورنبرگ را مشمول ایرانیان ندانست و خلوص آریایی نژاد ایرانیان را به رسمیت شناخت

نکاتی از روابط خارجی ایران میان ۲ جنگ جهانی

«نیروی سوم» در ایران

در این مقاله سعی می‌کنیم تا حد امکان به بررسی و تحلیل فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی این کشور در دوران جنگ جهانی دوم بپردازیم.

و افسانه وحدت نژادی آریایی را مطرح کرد^(۸) اما در کلیت امر، آلمان برای افزایش و بسط حضور خود در ایران در زمینه اقتصادی و سیاسی از روش نفوذ استفاده کرد.

■ **واکنش شوروی و انگلستان به حضور آلمان در ایران**

آلمان طی یک دوره چند ساله موفق شد جایگاه و پایگاه مناسبی را در شتون مختلف ایران بویژه عرصه اقتصادی کسب کند و بی‌تردید یکی از عوامل اصلی این موفقیت، موافقت و همراهی شوروی با این کشور بود. یکی از دلایل نزدیکی شوروی و آلمان سرخوردگی ۲ کشور از وضعیت پس از جنگ اول جهانی بود. هر دو دولت، بزرگ‌ترین قربانیان مذاکرات صلح پاریس بودند بنابراین در فرادی پس از جنگ اول جهانی، ۲ دولت منزوی و ناراضی از وضع موجود و نظم حاکم ترجیح دادند به یکدیگر نزدیک شوند. اما به تدریج این رویه تغییر می‌کند و رفتارها و گرایشات متضاد سیاستمداران آلمان، شوروی را به وحشت می‌اندازد. برداشت‌های خوش‌بینانه نخستین، جای خود را به بدبینی‌های شدید می‌دهد و شوروی‌ها به این باور می‌رسند انگلیس در پشت پرده، بازگیر اصلی ماجرا به شمار می‌رود بنابراین اقدامات محدودکننده و واکنشی را در قبال آلمان در پیش گرفتند. زمانی که آلمان‌ها درصد برآمدند منافع اقتصادی خود را در ایران در فضای بی‌طرفانه‌ای دنبال کنند^(۹) تردید و ترس شوروی از دامنه نفوذ این کشور در ایران نمایان شد. بهره‌برداری از هر دو قدرت فعال در ایران- انگلیس و شوروی- برای نفوذ در ایران سوظن روس‌ها را نسبت به آلمان‌ها برانگیخت و همین امر سبب شد به مرور تسهیلات تراززیتی که برای آلمان‌ها قائل شده بودند، کاهش دهند. شوروی به این نتیجه رسید که سود منافع این کشور در ایران بویژه استخراج شمالی از سوی آلمان و انگلیس در معرض خطر قرار دارد و حتی بیم آن می‌رود شوروی نتواند سيطره خود را بر این بخش از ایران که منطقه نفوذ سنتی اش محسوب می‌شد، حفظ کند و حمایت انگلیس از آلمان این برداشت را تقویت می‌کرد. به علاوه، امید انگلیسی‌ها آن بود که با افزایش قدرت نظامی- اقتصادی آلمان، اختلافات مسکو و برلین در اروپا گسترش می‌یابد و توسعه این اختلافات سبب نزدیکی بیشتر شوروی به انگلستان می‌شود و آمادگی این دولت را برای همکاری با اجزای سیاست‌های انگلستان، در نقاطی نظیر خاورمیانه و آسیای میانه، جایی که به علت فقر عمومی و فشارهای استعماری، زمینه‌های مناسبی برای توسعه نفوذ کمونیسم وجود داشت، باعث می‌شود و شوروی با نزدیکی به انگلستان از تبلیغات کمونیستی و ضداستعماری خود در این سرزمین‌ها دست برمی‌دارد.

بی‌نوش

۱- **حافظ فرمانفرمایان، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ترجمه اسماعیل شاکری، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۵، ص ۳۶**
۲- **رضاقلی نظام‌مافی، کتاب سبز ۱۲۶: مجموعه متون و اسناد تاریخی، انتشارات نشر تاریخ ایران، تهران بی‌تا، صص ۸ – ۷**
۳- **پانلیون و الکساندر در ۱۴ ژوئیه ۱۸۰۷ در تیلسیت دیدار و معاهده صلح بین فرانسه و روسیه را که متضمن اتحاد ۲ کشور بود، امضا کردند و در آن ۲ طرف تمام فتوحات و برنامه‌های توسعه‌طلبانه یکدیگر را به رسمیت شناختند.**
۴- **«جیمز مونرو» پنجمین رئیس جمهور آمریکا که پس از انتخاب شدن، کشورهای اروپایی را از مداخله در امور قاره آمریکا بر حذر داشت و آن قاره را به‌عنوان قلمرو کشورش اعلام کرد. نظرات وی تحت عنوان دکترین مونرو Monroe Policy) شهرت دارد.**
۵- **Ramazani, Op. Cit. p. ۶۵**
۶- **منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، نشر گسترده، تهران ۱۳۶۱، ص ۳۰۸**
۷- **مورگان شوستر، اختناق در ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی، حبل‌المتین، کلکته ۱۹۱۵، ص ۵۹**
۸- **گریگوری لوییچ بوندارفسک، تاریخ توسعه‌طلبی آمریکا در ایران، انتشارات آلفا، تهران ۱۳۵۷، صص ۲۰-۱۶**
۹- **مورخ‌الدوله سپهر، پیشین، ص ۲۲۷**
۱۰- **ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ دوم جهانی، انتشارات پایزنگ، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۵**
۱۱- **ویسرت بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۰۷**
۱۲- **پیرا، پیشین، ص ۲۵۳**
۱۳- **بلوشر، پیشین، ص ۱۹۰**

آشاره
<div>رد صلاحیت‌ها به روش اصلاح‌طلبان</div> <div>محمدجعفر بگلو: همواره با نزدیک شدن به انتخابات، برخی شخصیت‌های سیاسی منتسب به جریان اصلاح‌طلب اظهاراتی را درباره فرآیند قانونی شورای نگهبان در زمینه نظارت بر انتخابات مطرح می‌کنند؛ مسئولیتی که قانون اساسی کشور بر عهده اعضای شورای نگهبان گذاشته است و اعضای این شورا براساس نظارت استصوابی به‌احراز صلاحیت‌کاندیداهای انتخابات می‌پردازند.</div> <div>رد صلاحیت به روش خوئینی‌ها</div> <div>انتقادها به نظارت قانونی شورای نگهبان در حالی توسط اصلاح‌طلبان صورت می‌گیرد که باید نحوه احراز صلاحیت‌ها را از دیدگاه تئوریسین‌ها و شخصیت‌های اصلی آنها بررسی کرد. برای این منظور می‌توان به اولین انتخابات ریاست جمهوری اشاره کرد که سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها (دبیر فعلی مجمع روحانیون مبارز)، رئیس کمیته نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری می‌شود. موسوی‌خوئینی‌ها برای احراز صلاحیت‌ها مشی و روشی به مراتب تندتر و سخت‌تر از رویه امروز را که مورد انتقاد جریان متبوع او است در پیش می‌گیرد و حتی تکثر کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری را توطئه‌ای علیه انقلاب اسلامی عنوان می‌کند(!) وی همچنین درباره سبک و روش خود در رد صلاحیت‌ها تأکید می‌کند باید کاندیداهایی تأیید شوند که صدرصد مورد تأیید باشند. خوئینی‌ها در تریبون‌نماز جمعه تهران می‌گوید: «من افرادی را که صدرصد واجد صلاحیت نیستند حذف می‌کنم. افرادی باقی‌مانده هم اجازه تبلیغات خواهند داشت… کاری که من خواهم کرد حذف افراد فاقد صلاحیت است.» بر همین اساس بود که در انتخابات ریاست جمهوری اول، ۱۰۶ نفر از نامزدها توسط موسوی‌خوئینی‌ها رد صلاحیت شدند و تنها عده انگشت‌شماری برای رقابت باقی ماندند. جالب اینجاست که نتیجه آن انتخابات نشست بنی‌صدر بر کرسی ریاست جمهوری بود؛ کسی که اسنادی از ارتباط وی با سازمان سیا وجود داشت و به گفته «معصومه ابتکار» برخی اسناد کشف‌شده در سفارت آمریکا این موضوع را تأیید می‌کرد.</div> <div>نادیده گرفتن خیانت بنی‌صدر در دوره احراز صلاحیت</div> <div>معصومه ابتکار در صفحه ۱۵۰ کتاب «تسخیر» که به شرح وقایع تسخیر سفارت آمریکا در سال ۵۸ می‌پردازد، در این رابطه می‌نویسد: «دی‌ماه ۵۸ (یک ماه پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری) در کاوشندوق اتاق رئیس پایگاه سیا در تهران، ۷ سند درباره این فرد پیدا کردیم. در این اسناد شماره تلفن او ذکر شده بود. با کنترل این شماره تلفن متوجه شدیم متعلق به منزل جناب بنی‌صدر است که بزودی به ریاست جمهوری ایران برگزیده می‌شد. سند دیگری از او به عنوان یک منبع اطلاعاتی و تماس بالقوه‌نام می‌برد.» علاوه بر این بنا بر مندرجات کتاب تسخیر، یکی دیگر از مأموران عالی‌رتبه سیا در تهران به نام «تامس آهرن» نیز به ارتباط بنی‌صدر با این سازمان اعتراف کرده بود. بنابر درازای دریافت دستمزدی معادل ۱۰۰۰ دلار در ماه به عنوان مشاور به سیا خدمت کند لازم به ذکر است این اسناد در حالی کشف و ضبط می‌شود که موسوی‌خوئینی‌ها مسؤولیت مستقیم اقدام دانشجویان بیرو خط امام(ره) برای تسخیر لانه جاسوسی را برعهده داشته و به عنوان رابط و هدایت‌کننده اصلی دانشجویان در ماجرای تسخیر سفارت آمریکا بود اما وی بدون توجه به اسناد کشف‌شده در سفارت آمریکا و با همان روش و سبکی که تعریف کرده است، بنی‌صدر را تأیید کرده و تعداد کثیری از کاندیداهای دیگر را رد صلاحیت می‌کند. به هر حال بنی‌صدر که براساس آرمان‌های انقلاب اسلامی باید جزو صلاحیت‌شمارگان باشد، با مهر تأیید موسوی‌خوئینی‌ها وارد قوه مجریه شد. این در حالی بود که علاوه بر ارتباط با سیا، بنی‌صدر روابط نزدیکی با گروهک مجاهدین خلق نیز داشت. با این وجود هرگز مشخص نشد چرا خوئینی‌ها با وجود آنکه اسنادی مبنی بر همکاری بنی‌صدر با سفارت آمریکا از آن سفارت یافته بود، هرگز آن مدارک را منتشر نساخت و در بررسی صلاحیت بنی‌صدر این‌گونه شواهد را نادیده گرفت. گذشته از این، اندکی بعد یعنی در زمان مطرح شدن عدم کفایت بنی‌صدر از سوی مجلس، خوئینی‌ها به مخالفت با بنی‌صدر پرداخته و عنوان می‌کنند: «یئجناب پیش از شروع انتخابات ریاست جمهوری به بسیاری از دوستان، نظر خودم را درباره آقای بنی‌صدر گفتم.م بنده به بسیاری از دوستان روحانی گفتم که آقای بنی‌صدر خطری برای اسلام و انقلاب است و ایشان را ترویج نکنید.»</div> <div>این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که وی بدون در نظر گرفتن اسناد و مدارکی که در سفارت آمریکا کشف شده بود یا حتی وقتی پیش از انتخابات ریاست جمهوری می‌داند بنی‌صدر خطری برای انقلاب و اسلام است، بنی‌صدر را تأیید می‌کند تا وارد فضای رقابت انتخاباتی شود!</div>